

دکتر رقیه بهزادی

قوانین حموربی و حقوق زن در شرق باستان

مقام برجسته زن در شرق باستان، که او را به منزله خدایی می‌پرستیدند، با توجه به مقامات قضایی او، در ادوار مختلف مورد بحث، اهمیت ویژه‌ای دارد. مادرپرستی متداول را تنها می‌توان با توجه به احترام فراوانی که زن در جایگاه حیات‌بخش خود، یعنی مادر خانواده، رییس قبیله، کاهنه، نیا - زن داشت، درک کرد. این احترام را در مراسم دقیق دفن زنان و نیز در پیشکشهای گرانبهایی می‌توان دید که آنها را در معابد و جایگاههای پرستش، به خاطر آنها می‌گذاشتند.

جیمز ملارت Meilaart، که سرپرستی کاوشهای انجام یافته در چتل هویوک catalhuyuk را برعهده داشت، ثابت کرده است که چنین خاکسپاریهای باشکوهی را فقط در مورد زنان مرعی می‌داشتند و تدفینهای مشابه برای مردان در مکانهای مقدس وجود نداشته است.

این نکته نشان می‌دهد که در دروه‌های بسیار کهن، که هیچ‌گونه امتیازات اجتماعی وجود نداشت، مقام زن بسیار والا و حتی ممتاز بود، ولی با پیشرفت تکامل اجتماعی و

پیدایی اوضاع اجتماعی متفاوت در جوامع شرق باستان، مرد به تدریج مقام ارجمندتری یافت. این موضوع، در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، تصویر بسیار روشنی به دست می‌دهد. با توجه به کاوشهای باستان‌شناختی در شرق باستان، به‌ویژه در اوروک uruk و عیلام، اختلافات طبقاتی بسیاری آشکار می‌شود و این اختلافات طبقاتی، در جوامع زنان نیز تأثیرگذار بود. زنان از يك سو، در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، به‌عنوان کاهنه دارای عالیت‌ترین مقام بودند و بنابراین، نفوذ و قدرت فراوان داشتند و در این ضمن، زنان دیگر نیز در معابد کار می‌کردند.

از سوی دیگر، این دوره معروف به دوره اوروک، حاکی از تمدن سومری است و این تمدن نه تنها یادمانهای باشکوه و آثار هنری بسیار، بلکه ابداعاتی چون خط را برای آیندگان برجای نهاد. زنان، به این تکامل سریع به‌عنوان جزء لاینفک پیوستند. بعضی از آنها به‌عنوان کارگران ساده و برخی به‌صورت صنعتگر و تعداد زیادی در مقامات و مناصب برجسته، همانند مناصب پرستش خدمت می‌کردند و بدین ترتیب به طبقات مختلف جامعه‌ای طبقاتی پیوستند که به تازگی شروع به پیشرفت کرده بود.

این پیشرفت در سده‌های بعد ادامه یافت، هر چند در برخی نقاط بدون وقفه صورت گرفت، اما در همه جا کاملاً مشابه نبود. منابع مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد، تنها اسناد اندکی در اختیار ما قرار می‌دهد، این منابع از یافته‌های گورهای سلطنتی اور Ur به دست آمده که به دوره پیش - سلسله‌ای مشهور است. کاوشگران دریافته‌اند که یکی از فرمانروایان این دوره، پس از مرگ، حدود هفتاد تن از ملازمانش را همراه با مرکوبش برای او به قتل می‌رساندند و آن‌ها را با وی دفن می‌کردند. در يك مورد، حدود هفتاد زن را یافته‌اند که آن‌ها را با پادشاه و همراه با جواهرات گرانبها و بعضی را با ابزارهای موسیقی آنها در کنار فرمانروا مدفون کرده بودند.

اما این گورها، اطلاعاتی کلی درباره مقام زن در خانواده به دست نمی‌دهد و نیز منابعی که بتوان اوضاع اجتماعی و طبقات مختلف آن را بررسی کرد بسیار اندک است.

هرچند از شواهد برمی‌آید که زنان «حق» سنتی چندشوهری را حفظ کرده بودند، اما اورکاگینا Urkagina پادشاه لاگاش Lagash (حدود ۲۳۵۵ پیش از میلاد)، این رسم را از میان برد و به تدریج رسم چندهمسری را به مردان تفویض کرد.

در واقع متونی که از آن بتوان تصویری از زن در خانواده را به دست داد. متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد است، از آن دوره است که مجموعه‌های قوانین، قراردادهای ازدواج، اسناد دادگاهها، باقی مانده است. این مدارک، ما را با بسیاری از جنبه‌های روزانه زندگی زنان در شرق باستان آشنا می‌سازد و نقش زن را در گستره وسیع جامعه نشان می‌دهد. جالب توجه است که بدانیم زنان در آن روزگار، از چه مقام مطلوبی برخوردار بودند و آن را در زمان مردسالاری در جامعه شرق حفظ کرده و تا اندازه زیادی استقلال خود را تأمین کرده بودند.

در بسیاری از اسناد متأخر سومری (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد)، متمایز از هر دوره بعد از آن، آمده است که زنان، بدون هیچ‌گونه بیم و نگرانی در دادگاهها حضور می‌یافتند. هر چند در شرق باستان، زنان به هنگام ازدواج به منزله «متاعی» به شمار می‌آمدند که پدر و مادرانشان آنها را به عقد ازدواج شوهر درمی‌آوردند، با وجود این، زن می‌توانست در این زمان، به خواهش مرد تن در ندهد و در این راستا، هیچ‌گونه مجازاتی هم نبیند.

اما از طرف دیگر، در روزگار حموربی Hammurabi، اجتناب از هم‌بستری به منزله جنایت قابل کیفری برای زن به شمار می‌آمد و اگر هم خوش رفتاری نمی‌کرد، او را در آب غرق می‌کردند. اما به نظر می‌رسد که در دوران اواخر عهد سومری، مانند عصر حموربی، طلاق گرفتن زیاد دشوار نبود. اما این مطالب، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که در شرق باستان، ازدواج اساساً، بر پایه مقررات پدرسالاری بود. شوهر همیشه به منزله رئیس بلامنازع خانواده به شمار می‌آمد و همسر اصلی و زنان دیگر، پسران و دخترانش مجبور به اطاعت از او بودند. در یکی از متون هزاره سوم پیش از

می‌لاد آمده‌است که اگر زنی خلاف گفته شوهر را بر زبان براند، باید دندان او را با آجر بشکنند. اما رییس خانواده بودن او را نی‌حق نمی‌ساخت که آنها را بدون دلیل به قتل برساند. زن زانی مستحق مرگ بود و شوهر اگر او را غافلگیر می‌کرد حق داشت که او را بکشد.

مدارکی در دست است که نشان می‌دهد شوهر می‌توانست زن، یا پسر یا دختر خود را به گرو بدهد یا بفروشد. کسانی که به گرو گذاشته می‌شدند مجبور بودند که در خانه طلبکار یا خریدار خدمت کنند. فرمانهای حموربی به وضوح، زدن این گروگانها، یا ستم بر آنها را منع کرده و دوره این گروکشی را سه سال معین ساخته بود. اما در دوره آشوری (تقریباً سده دوازدهم پیش از میلاد) قانونگذاران دیگر این اقدامات حمایتی را حذف کردند و اجازه دادند که حتی، گروگان را، در صورتی که بهای کامل آنها دریافت شده بود، کتک بزنند، مویش را بکنند یا گوشش را سوراخ کنند. بنابراین، تأمینهایی که قوانین حموربی برای زنان در نظر گرفته بود، در اواسط دوره آشوری تقلیل یافت.

در روزگار ساسانیان، شوهر حتی حق داشت، همسر خود را وام بدهد. در مجموعه قوانین ایران باستان چنین آمده‌است: «زن اصلی خود را به مرد دیگری قرض بدهد که نیاز به زنی برای نگاهداری فرزندانش داشته باشد...» حتی می‌توانستند این کار را بدون رضایت او انجام دهند.

سایر امتیازات شوهر در مورد طلاق آشکار می‌شود. زیرا او تنها مجبور بود تاوانی نقدی - «پول طلاق» - را بپردازد. تقاضای طلاق از سوی زن، امری ناپسند بود. شوهر مالک بود و فقط در موارد استثنایی می‌توانست ترتیب مالکیت را بر هم بزند که دلایل قانع‌کننده‌ای به دست دهد. اما اگر دلایل قانع‌کننده نبود، زن می‌بایستی انتظار کيفر دشواری مانند بردگی، حتی مرگ با افکنده شدن به میان آب یا از فراز برج باشد. غالباً این موضوع در سند ازدواج تصریح می‌شد. این مطالب می‌رساند که وضعیت زنان در دوره آشوری (هزاره دوم پیش از میلاد)، نامطلوب بوده‌است.

با آن که زنا از جانب زن شدیداً موجب کیفری وحشتناک می‌شد. در هیچ يك از مجموعه‌های قوانین، دلیلی در دست نیست که فکر بی‌وفایی شوهر مطرح شده باشد و نیز شوهر حق داشت يك همسر اصلی و چندین کنیز داشته باشد. در قوانین اشنونا Eshnunna (هزاره دوم پیش از میلاد)، آمده است «اگر زنی مرتکب زنا شود، باید بمیرد و دیگر زنده نماند.» در قراردادهای نو - بابلی، مربوط به سده ششم پیش از میلاد، گفته شده است: «زن باید به وسیله خنجر آهنین به قتل برسد یا بر اثر کتک خوردن باید بمیرد.» اما اگر شوهر همسر زناکار خود را به کنار دروازه‌های قصر بیاورد و بگوید «زنم نباید بمیرد»، جان آن زن و فاسقش نجات خواهد یافت.

گاه به جای تنبیهات بدنی ممکن بود که جریمه نقدی پرداخت شود در کتاب «آینه زن» آمده است که شوهر می‌تواند گوشه‌های زن محکوم خود را ببرد، یا زن گناهکار را با پول نجات دهد، بر طبق گزارشی درباره دعوایی در نوزی Nuzi، که در ضمن آن کنیزك جوانی محکوم شد، صاحبش ظاهراً «روش ارزانتر» را برگزید، یعنی به جای پرداخت چند رأس چارپا جهت جریمه، به قطع کردن انگشت او قناعت کرد.

برای نشان دادن اختلاف در ارزیابی مرد و زن، موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد. اولاً، زنهایی که با هم در يك خانواده می‌زیستند، دارای حقوق متساوی نبودند، انتظار می‌رود که ازدواج در شرق باستان، متکی بر تک‌همسری باشد، ولی به خوبی معلوم است که مرد می‌توانست کنیزانی داشته باشد. بنابراین، قانونگذاران می‌بایستی مقرراتی مربوط به زن اصلی و کنیز وضع کنند، زیرا همه این زنان که با هم می‌زیستند، مسلماً دشواریهای گوناگونی به وجود می‌آوردند. زنان کنیز حق نداشتند خود را با زن اصلی برابر بدانند، اگر چنین می‌کرد سعی می‌کردند که او را «تنزل رتبه» بدهند یا بفروشند یا تنبیهات شدید بدنی بر او وارد کنند.

در يك سند قضایی مربوط به سده هجدهم پیش از میلاد، آمده است که «اگر کنیزی سعی کند خود را با بانوی خانه برابر بداند و به او ناسزا بگوید، يك سیلا Sila (تقریباً

نیم کیلو) نمک باید به دندانهای او بمالند. در برخی قراردادهای ازدواج به روشنی وظایف زن اصلی و زنهای کنیز به خوبی آشکار است. قرارداد زیر مربوط به سده هجدهم پیش از میلاد است. « و اراد شَمَش Warad Shamash با ترام سگله Taram Sagila و ایلتانی Iltani، دختر سین - ابی اشوع Sin - abiahu، ازدواج کرده است. هرگاه ترام سگله یا ایلتانی به و اراد - شَمَش شوهر خود بگوید: «تو شوهر من نیستی»، او را باید از فراز برج به زیر بیندازند. اگر و اراد شَمَش به ترام سگله یا ایلتانی همسران خود بگوید: شما زن من نیستید، خانه و اسباب خانه را از دست خواهید داد. ایلتانی باید پاهای ترام - سگله را بشوید و صندلی او را به خانه خدایش ببرد. اگر ترام - سگله خشمگین شود. ایلتانی نیز خشمگین خواهد شد. اگر او شاد باشد وی نیز شاد خواهد بود و مهر صندوق او را نخواهد شکست، باید ده قا qa آرد برای او آسیاب کند و نان بپزد.»

و اراد شَمَش ظاهراً با زن اصلی خود، زنی به عنوان صیغه نیز می‌گرفت که مقام پایین‌تری داشت و می‌بایستی در خدمت زن اصلی باشد. احتمالاً زن اصلی، کاهنه‌ای بود که بایستی بدون فرزند بماند. در این مورد، در مجموعه قوانین حموربی، ازدواج با کاهنه دیگری که از لحاظ مقام پایین‌تر بود، یا ازدواج با کنیز را مجاز می‌دانست تا تعداد مطلوب کودکان به دست آید.

مادرانی که پسر به دنیا می‌آوردند، بیشتر مورد احترام بودند. به هر حال زن فرزندان، نسبت به شوهر خود مقام قانونی بهتری داشت. مرد، می‌بایستی در صورت تمایل به طلاق دادن او، انتظار زیان مالی فراوانی داشته باشد و این امر شاید وی را بر آن می‌داشت که درباره طلاق دادن همسرش بیشتر فکر کند. همچنین کنیزی که برای ارباب خود کودکی به دنیا آورده بود، نسبت به کنیز بی‌اولاد مقام بهتری داشت. او را نمی‌فروختند و پس از مرگ ارباب، می‌توانست همراه با فرزندان آزادی خود را بازیابد.

بدین ترتیب، زن در شرق باستان، از جامعه به دور نبود و اگرچه حقوق او بر اثر قوانینی که بیشتر به سود طبقات بالا بود محدود می‌شد، ولی براساس سازمان خانوادگی پدرسالاری، می‌توانست در زندگی اجتماعی سهمی فعال و مهم داشته باشد. در اسناد بی‌شمار از زن یاد شده و گزارشهای فراوانی دربارهٔ فعالیت‌های او در زمینه‌های مختلف باقی مانده است. گاه زنان مقامات برجسته‌ای به‌عنوان فرمانروا یا استاندار یا کاهنه داشتند. با گذشت قرن‌ها، توانایی‌های زنان، گوناگون و تخصصی شد. آنها گاه پیشه‌هایی داشتند که مستلزم آموزشی طولانی و پیچیده بود، مثلاً برای آن که دبیر (نویسنده) بشوند این مرحله را طی می‌کردند، در يك سند سومری آمده است که دبیر باید «از کودکی تا بلوغ»، به مدرسه دبیران برود. ظاهراً دختران نیز می‌بایستی سالها تحصیل کنند تا فن پیچیده خواندن و نوشتن را بیاموزند. باید توجه داشت که نخستین شیمی‌دانانی که با اسم آنها آشنا هستیم دو تن از زنان بین‌النهرین در سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد بودند.

گذشته از این، زنان از حقوق مدنی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. در يك دادگاه طلاق در نیپور Nippur در ۱۷۲۷ پیش از میلاد، تصمیمات قضایی به‌وسیلهٔ گروهی از زنان، که برای این مورد خاص تربیت شده بودند، اخذ می‌شد. گذشته از این وظایف رسمی، زنان حق داشتند به امور قانونی مربوط به خودشان بپردازند و به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضر شوند. همچنین می‌توانستند ملکی را اجاره کنند و اجاره بدهند. آنها اسناد را با مهر خودشان ممهور می‌کردند. اما غالباً هنگامی که زنان شوهردار به‌امری قضایی می‌پرداختند، شوهر مجبور بود در آنجا حضور یابد (شاید در زمانی که پیشهٔ مشترک آنها ایجاد می‌کرد). اما در پاره‌ای قراردادها تنها به زن و نه به شوهر او اشاره شده است و این امر به‌طور واضح در برخی اسناد نو - بابلی یا اسناد تولپونایا Tulpunaya از نوزی از سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد، به چشم می‌خورد.

گذشته از این، گروهی از زنان بودند که به ویژه در امور قضایی فعالیت می‌کردند

و در حیات اقتصادی و اجتماعی خودشان سهم نسبتاً مهمی داشتند. این گروه، عبارت از کاهنه‌ها بودند. همان گونه که از نامهای مختلفی که به این طبقه داده شده برمی آید، گونه‌های مختلفی از کاهنه‌ها وجود داشتند، به ویژه در بابل و بخشهای دیگر شرق باستان. باید دانست که این کاهنه‌ها که به آنها نادیاترم‌ها می‌گفتند در جایی مجزا به نام گاکوم Gagum با یکدیگر زندگی می‌کردند که می‌توان از آن به دیر (صومعه) تعبیر کرد. مشهورترین و بزرگترین آنها، گاکوم سیپار بوده که حدس زده‌اند در روزگار حموربی در حدود صد و چهل نادیاترم در آنجا می‌زیستند. از اسناد بی‌شمار چنین برمی آید که نادیاتومها پیشه‌وران خوبی بودند و بر اثر فکر متهورانه آنهاست که گزارشهای سرزنده‌ای از امور قضایی، اقتصادی و سایر امور فرهنگی در دست است. از مسائل مهم آن که این نادیاتومها با آن اجازه ازدواج داشتند اجازه فرزندخواهی نداشتند. در مجموعه قوانین حموربی آمده‌است که در حدود ششصد نادیاتوم در خدمت خدای شمش در سیپار زندگی می‌کردند که هیچ‌یک مزدوج نبودند. از اسناد برمی آید که بسیاری از نادیاتومها از طبقات بالا، و از خانواده‌های عالی‌رتبه و حتی خانواده‌های سلطنتی بودند. آنها حق داشتند به معاملات پرسود بپردازند، زیرا کاهنه‌های اعضای خانواده سلطنتی، به ویژه توانگر بودند.

شاید تعجب‌آور باشد که بگوییم کاهنه‌ها نیز در حوادث جنایی درگیر می‌شدند. با وجود این، می‌توان نمونه‌هایی از موقعیت قضایی آنان از نقطه نظر دیگر ذکر کرد. گاهی قربانی حملات جنایی می‌شدند و گاهی خودشان دست به جنایت می‌زدند. به نظر می‌رسد که ضرب و شتم کاهنه‌ها و هتك ناموس آنها، امری غیرعادی نبوده‌است.

اما برای تکمیل آن چه که در این باره این کاهنه‌ها به اختصار بیان شد، باید کلماتی چند نیز درباره اهمیت آنها برای شرق باستان افزود، زیرا آنها نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه به جهت اجتماعی و مسایل عقیدتی حایز اهمیت بودند. این نکته بیشتر درباره کاهنه‌های عالی‌رتبه صدق می‌کند که بیشتر آنها، از طبقات بالای جامعه بودند و

به سبب مقامی که در این کشور داشتند به تدریج توانستند در مردم نفوذ کنند. روشن است که پیوستگی نزدیک میان معبد و قصر، که در سراسر شرق باستان معمول بود، مقام طبقات بالای جامعه را به مراتب تقویت می کرد و شاید به همین دلیل بود که شاه نبونید Nabunid را چند قرن بعد بر آن داشت که، بنا بر سنت دیرینه، دختر خود را به عنوان کاهنه اعظم به خدمت معبد بگمارد.

گذشته از این، لازم است که موقعیت قضایی و اجتماعی یک کنیز را با وضعیت زنان آزاد مقایسه کنیم. از منابع باستانی بر نمی آید که، نقش این طبقه از اجتماع در تکامل تمدن شرق باستان به رسمیت شناخته شده، یا اهمیت آن، ارزیابی شده باشد. از گزارشهای مربوط به امور اقتصادی پرستشگاهها و معبدها چنین برمی آید که تعداد زیادی از کنیزان در همه شعبه های این نهادها فعال بودند و پیشرفت سازمان های مزبور بدون کار، مهارت و توانایی آن طبقه میسر نمی شده است. کنیزان به کارهای متنوع گمارده می شدند، در معبد ماه - خدا، در اور U_r یک «کارگاه لباس دوزی» وجود داشت که در آن، نود و هشت زن و شصت و سه کودک کار می کردند. ارزش کنیز فعال به خوبی شناخته شده و بهای او به تناسب گاهی نصف مینا (= من) نقره بود. در روزگار حموربی یک کنیز خوب ۲۰ Shekel ارزش داشت که معادل بهای یک رأس گاو بود. کنیز می توانست مورد عنایت ارباب قرار گرفته و ارباب او را به عنوان صیغه برگزیند. با به دنیا آوردن کودکانی، وضع کنیز تغییر می کرد. زیرا گاه به موجب آن، اجازه می یافت که پس از مرگ ارباب، به وسیله سندی قانونی، آزادی خود را بازیابد. همچنین موقعیت کنیز بهتر از زن بی فرزند بود. مثلاً اگر به علت وامداری به بردگی افتاده بود، او را باز خرید می کردند و قاعدتاً از فروخته شدن مجدد در امان می ماند.

منابع:

1. Gordon, C. H. : fifteen Nuji Tablets relating to women . Le Museon 48, 1935.
2. Greengus, S. : The old Babylonidn Marriage eontraet. JAOS 89, 1969.
3. Harris, R. : The Naditu Woman. In : Studdies presented to A. Leo Oppehein, chicago 1964.
4. Muntingh, L. M. : The social and Legal Status of a free ugaritie Female. JNES 26, 1967.
5. Yaron, R. : A Royal Divorce at ugarit. Oriental Ns 32, 1963.

پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات عربی
پرنال جامع علوم انسانی